

جریان های مذهبی معاصر

در کشورهای مصر، عربستان، امارات، قطر، ترکیه و کویت

مناسبات و نگاهها

گفتگو با Chatgpt

سوالات از: رسول جعفریان

روز ۱۷ رمضان ۱۴۴۶ هجری قمری شیخ ابواسحاق حوینی در قطر درگذشت، و همزمان، موجی از حمله و توهین از سوی علمای سلفی عربستان نسبت به او ابراز شد. کتابی نیز با عنوان «الحدود الفاصلة بین اصول منهج السلف الصالح و اصول القطبية و السروية» در نزدیک به یک هزار صفحه علیه او انتشار یافت، کتابی که چندین نفر از علمای سلفی بر آن تقریظ نوشته و حوینی را مورد انتقاد قرار دادند.

به همین مناسبت کوشیدم، در گفتگوی با چت جی پی تی، مروری بر مناسبات جریان های اخوانی، سلفی از انواع و اقسام آن از جمله داعش، قطبیه، و نیز اشعری ها و ماتریدی ها نسبت به تحولات سیاسی سه دهه گذشته، بویژه پس از جنبش بهار عربی داشته باشم.

پاسخ ها به رغم اختصاص، بسیار روشنگر است و ضمن آن که منابع بسیاری از آنها مدخلهای ویکی یا برخی از خبرگزاری های عربی است، اما در ارائه یک تصویر کلی از آنها نسبتاً موفق عمل می کند.

You said:

ابو اسحاق حوینی را می شناسید؟ او را از قطبیه سروریه می نامند؟ این نام ها از کجا آمده است؟

ChatGPT said:

بله، ابو اسحاق الحوینی (نام کامل: حجازی بن محمد بن یوسف الحوینی) یکی از محدثان و داعیان سلفی معاصر در مصر است که به ویژه در حوزه حدیث و دعوت اسلامی شهرت دارد. او از شاگردان غیر مستقیم شیخ ناصرالدین الألبانی بوده و مدت ها به عنوان یکی از چهره های شناخته شده دعوت سلفی در دنیای عرب فعالیت کرده است.

🔴 اما ماجرای «قطبیه» و «سروریه» چیست؟ آیا حوینی از آنهاست؟

برای پاسخ دقیق، باید ابتدا این دو جریان را تعریف کنیم:

۱. 🌱 قطبیه یعنی چه؟

"قطبیه" برگرفته از نام **سید قطب** (۱۹۶۶-۱۹۰۶) است، اندیشمند و فعال اسلام‌گرای مصری، عضو اخوان المسلمین، که به خاطر کتاب‌هایی چون *فی ظلال القرآن* و *معالم فی الطريق* شناخته می‌شود.

سید قطب به خاطر نگاه سیاسی-ایدئولوژیک خود به اسلام و تمرکز بر **توحید حاکمیت و نبرد با جاهلیت مدرن**، پایه‌گذار نوعی **اسلام سیاسی انقلابی** شد. منتقدان سلفی او (از جمله علمای عربستان) معتقدند که دیدگاه‌های او با منهج سلف الصالح سازگار نیست و او را آغازگر یک گرایش افراطی دانسته‌اند.

بنابراین: 

«قطبیه» به گرایش کسانی گفته می‌شود که متأثر از دیدگاه‌های سیاسی-انقلابی **سید قطب** هستند و دین را عمدتاً در چارچوب مبارزه سیاسی علیه حاکمیت‌های فاسد می‌فهمند.

۲. سروریه یعنی چه؟

"سروریه" منتسب به **محمد سرور بن نایف زین العابدین**، یک فعال سیاسی سوری با گرایش سلفی-اخوانی است. او نوعی ترکیب میان تفکر سلفی و گرایش اخوان المسلمین ارائه داد. سروریه معمولاً به عنوان جریانی سلفی شناخته می‌شوند که برخلاف سلفیان سنت‌گرا، نگاه منتقدانه یا حتی تند نسبت به حاکمان مسلمان دارند و در امور سیاسی فعال‌اند.

بنابراین: 

«سروریه» یعنی گرایشی که تلاش می‌کند میان سلفیت و کنش‌گری سیاسی پیوند بزند.

چرا برخی ابو اسحاق حوینی را قطبی یا سروری می‌نامند؟

ابو اسحاق الحوینی از نظر فکری به مکتب سلفی حدیثی تعلق دارد، اما:

- برخی از مواضع سیاسی او
 - نقدهای تند او به حکومت‌های فاسد عربی
 - استفاده از برخی عبارات سیاسی از قبیل «توحید حاکمیت»
 - ستایش (محتاطانه یا تلویحی) از شخصیت‌هایی مانند سید قطب
- باعث شده تا مخالفانش به‌ویژه سلفیان سخت‌گیر سعودی‌گرا او را به تمایل به قطبیه و سروریه متهم کنند. در واقع، او از دیدگاه سلفیان دولتی یک سلفی ناهم‌خط با دولت‌ها تلقی می‌شود.

 در نتیجه:

اصطلاح	معنا	انتساب به حوینی
قطبیه	پیروی از اندیشه‌های سید قطب (اسلام سیاسی انقلابی)	در حد تأثیرپذیری، بله
سروریه	احتمالاً متأثر، ولی نه صراحتاً ترکیب سلفیت با گرایش سیاسی-اخوانی	
سلفیت علمی	محوریت حدیث، سنت، اعتقاد به اطاعت از حاکم	مکتب اصلی او

اگر خواستید، می‌توانم بخشی از نقدهایی که از او به عنوان «قطبی» شده‌اند یا دفاعیات طرفدارانش را هم برایتان بیاورم. آیا دوست دارید نمونه‌ای از این نقدها یا آثار خود حوینی را بررسی کنیم؟

٤٠

You said:

بله نقدهایی که بر او شده بیاورید

ChatGPT said:

ابو إسحاق حوینی، یکی از دعوتگران سلفی در مصر، مورد نقد و انتقاد برخی از علمای سلفی قرار گرفته است. این انتقادات عمدتاً به دلیل مواضع و اظهارات او است که از دید منتقدان با اصول منهج سلف صالح همخوانی ندارد. در ادامه به برخی از این نقدها و نظرات علمای سلفی درباره او می‌پردازیم:

انتقادات و نظرات علمای سلفی درباره ابو إسحاق حوینی

۱. **شیخ عبید بن عبدالله الجابری:**

- در مقدمه‌ای بر کتاب «الحدود الفاصلة بين أصول منهج السلف الصالح و أصول القطبية السرورية» نوشته خالد بن محمد عثمان المصری، شیخ الجابری بیان می‌کند که حوینی در مسائلی مانند تکفیر اصرارکنندگان بر معصیت و تمجید از شخصیت‌های سروری و قطبی، از اصول اهل سنت فاصله گرفته است. او توصیه می‌کند که از گرفتن علم از حوینی پرهیز شود.

۲. **شیخ احمد بن یحیی النجمی:**

- در پاسخ به سؤال درباره محمد المغراوی و ابو إسحاق حوینی، شیخ النجمی اظهار می‌کند که هر دو دارای گرایش‌های تکفیری هستند و حوینی از دوستان نزدیک ابوالحسن المأربی است.

۳. **شیخ ربیع بن هادی المدخلی:**

- شیخ ربیع در اظهاراتی بیان می‌کند که حوینی به جای نزدیک شدن به منهج سلفی، به گروه‌های قطبی نزدیک شده و با آنها همکاری می‌کند. او تأکید می‌کند که حوینی ادعای سلفی بودن دارد، اما در عمل با اهل بدعت همراهی می‌کند.

۴. **شیخ صالح الفوزان:**

- در پاسخ به سؤالی درباره حوینی، شیخ الفوزان اظهار می کند که هر کسی که از جماعت اهل سنت فاصله بگیرد، گمراه است و تنها یک جماعت حق وجود دارد و آن اهل سنت و جماعت است.

کتاب «الحدود الفاصلة بين أصول منهج السلف الصالح وأصول القطبية السرورية»

این کتاب نوشته ابو عبدالأعلى خالد بن محمد عثمان المصری است که در آن به بررسی مسائلی می پردازد که در آن ها ابو إسحاق حوینی از اصول منهج سلف صالح فاصله گرفته و به اصول قطبیه و سروریه نزدیک شده است. این کتاب با مقدمه ها و تقریظ های چندین عالم سلفی همراه است که نقدهای خود را نسبت به مواضع حوینی بیان کرده اند.

نتیجه گیری

با توجه به نظرات و انتقادات مطرح شده، مشخص می شود که برخی از علمای سلفی نسبت به مواضع و اظهارات ابو إسحاق حوینی انتقادات جدی دارند و او را به دور شدن از منهج سلف صالح و نزدیک شدن به گرایش های قطبی و سروری متهم می کنند.

المصادر

You said:

دفاعیات حوینی را هم بیاورید

ChatGPT said:

ابو إسحاق الحوینی، از دعوتگران سلفی مصر، در مواجهه با انتقاداتی که او را به گرایش به جریان های «قطبیه» و «سروریه» متهم می کنند، دفاعیات مستقیمی ارائه نکرده است. با این حال، برخی از شاگردان و طرفداران او به این انتقادات پاسخ داده اند.

دفاعیات و پاسخ ها:

۱. عدم ارائه پاسخ مستقیم از سوی حوینی:

- تا کنون، ابو إسحاق الحوینی به صورت علنی و مستقیم به این انتقادات پاسخ نداده و دفاعیه ای رسمی منتشر نکرده است.

۲. پاسخ های شاگردان و طرفداران:

- حسین مطاوع، یکی از شاگردان حوینی، در ویدئویی با عنوان «ابو اسحاق الحوینی رحلته مع السرورية حتى خروجه من مصر والاستقرار في قطر والدفن فيها» به بررسی این اتهامات پرداخته و سعی در تبیین مواضع استاد خود داشته است.
- برخی از طرفداران حوینی معتقدند که انتقادات مطرح شده ناشی از سوء تفاهم یا برداشت نادرست از سخنان اوست و او همواره بر منهج سلف صالح تأکید داشته است.

نتیجه گیری:

با توجه به عدم وجود دفاعیه رسمی از سوی ابو إسحاق الحوينی، نمی‌توان به صورت قطعی درباره پاسخ‌های او به این انتقادات اظهار نظر کرد. با این حال، بررسی مواضع و سخنان او و همچنین نظرات شاگردان و طرفدارانش می‌تواند به درک بهتری از دیدگاه‌های او کمک کند.

You said:

پس حوینی در آخر عمر در قطر می‌زیسته و همانجا درگذشته است؟ چه تاریخی گذشته؟

ChatGPT said:

بله، ابو إسحاق الحوينی در سال‌های پایانی عمر خود در قطر زندگی می‌کرد و در همان‌جا درگذشت. او در ۱۷ مارس ۲۰۲۵ میلادی (مطابق با ۱۷ رمضان ۱۴۴۶ هجری قمری) (در سن ۶۸ سالگی در دوحه، قطر، پس از تحمل یک سکته مغزی، دار فانی را وداع گفت.

پیش‌تر، در پاسخ‌های قبلی، اطلاعاتی درباره زندگی و فعالیت‌های او ارائه شد. اگر نیاز به جزئیات بیشتری دارید یا سؤالات خاصی در این زمینه دارید، لطفاً مطرح کنید.

You said:

اگر جزئیات بیشتری از زندگی شخصی او دارید بنویسید

ChatGPT said:

ابو إسحاق الحوينی، با نام اصلی **حجازی محمد یوسف شریف**، در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۶ (۲۰ خرداد ۱۳۳۵) در روستای **حُوین** از استان کفر الشیخ در مصر به دنیا آمد. او در یک خانواده مذهبی پرورش یافت؛ پدرش فردی دیندار بود که به روزه‌داری و نماز شب شهرت داشت و در میان اهالی روستا به عنوان بزرگ و مرجع حل اختلافات شناخته می‌شد [Wikipedia](#).

تحصیلات و فعالیت‌های علمی

حوینی پس از اتمام تحصیلات متوسطه، به قاهره نقل مکان کرد و در دانشگاه عین شمس، در دانشکده زبان‌های خارجی (Al-Alsun)، به تحصیل زبان اسپانیایی پرداخت. او در تمامی سال‌های تحصیل، رتبه اول را کسب کرد، به جز سال آخر که رتبه دوم را به دست آورد. در دوران دانشجویی، به مطالعه آثار شیخ محمد ناصرالدین الالبانی علاقه‌مند شد و این علاقه او را به سمت علوم حدیث سوق داد. حوینی برای کسب علم، به اردن سفر کرد و مدت یک ماه نزد الالبانی به تحصیل پرداخت و از اولین شاگردان او محسوب می‌شود [Wikipedia](#).

زندگی شخصی

اطلاعات دقیقی درباره زندگی شخصی و خانوادگی ابو إسحاق الحوينی در دسترس نیست. با این حال، برخی منابع اشاره کرده‌اند که او متأهل بوده و دارای فرزندان است. به عنوان مثال، در برخی گزارش‌ها از فرزندان او با نام‌های حاتم، هیثم، همام و سفیان یاد شده است.

فعالیت‌های رسانه‌ای و تألیفات

حوینی در شبکه‌های تلویزیونی اسلامی مانند الناس، الرحمة و الحکمة حضور فعالی داشت و به ارائه برنامه‌های مذهبی می‌پرداخت. او همچنین تألیفات متعددی در زمینه علوم حدیث دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **تخریج تفسیر ابن کثیر:** ارجاع و بررسی احادیث موجود در تفسیر ابن کثیر.
- **الثمر الدانی فی الذب عن الألبانی:** بیوگرافی و دفاع از شیخ محمد ناصرالدین الألبانی.
- **بدل الإحسان بتخریج سنن النسائی:** ارجاع و بررسی احادیث موجود در سنن النسائی.

بیماری و درگذشت

در سال‌های پایانی عمر، حوینی با مشکلات سلامتی مواجه شد و در نهایت در ۱۷ مارس ۲۰۲۵ (۲۷ اسفند ۱۴۰۳) در دوحه، قطر، در سن ۶۸ سالگی درگذشت. نماز جنازه او در مسجد جامع امام محمد بن عبدالوهاب در دوحه برگزار و در قبرستان مسیمیر به خاک سپرده شد.

میراث و تأثیر

ابو إسحاق الحوینی به عنوان یکی از علمای برجسته علوم حدیث در جهان اسلام شناخته می‌شود و تألیفات و سخنرانی‌های او تأثیر قابل‌توجهی در ترویج علوم حدیث و دعوت اسلامی داشته است.

You said:

مواضع الحوینی با مواضع دولت قطر چه قدر بهم نزدیک بود؟ آیا آمدن او به قطر به خاطر همین مساله بود؟

ChatGPT said:

ابو إسحاق الحوینی، عالم حدیث و دعوتگر سلفی مصری، در پی سرکوب‌های دولت عبدالفتاح السیسی علیه رهبران اسلامی در سال ۲۰۱۳، به قطر نقل مکان کرد و تا زمان درگذشتش در مارس ۲۰۲۵ در آنجا اقامت داشت.

با این حال، اطلاعات دقیقی درباره نزدیکی یا همسویی مواضع فکری و سیاسی الحوینی با دولت قطر در دسترس نیست. نقل مکان او به قطر به نظر می‌رسد بیشتر به دلیل فراهم بودن محیطی امن‌تر برای فعالیت‌های علمی و مذهبی‌اش بوده باشد تا به دلیل تطابق یا نزدیکی دیدگاه‌هایش با سیاست‌های دولت قطر.

You said:

مگر نه این است که دولت قطر مواضع اخوانی دارد و الحوینی هم متهم به این است که از قطبیه است؟

ChatGPT said:

سؤال بسیار دقیقی مطرح فرمودید، و واقعاً در فضای فکری و سیاسی معاصر جهان عرب، این‌گونه مفاهیم و نسبت‌ها دارای پیچیدگی‌های زیادی هستند. اجازه دهید با تفکیک چند نکته این مسئله را روشن‌تر بیان کنیم:

♦ آیا دولت قطر مواضع «اخوانی» دارد؟

✓ نسبتاً بله. دولت قطر به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، فضای بازتری نسبت به گروه‌های اسلام‌گرای اهل سنت (از جمله اخوان المسلمین) در مقایسه با سایر کشورهای عربی فراهم کرده است. نشانه‌های این موضوع:

- میزبانی از برخی رهبران اخوان (مثل یوسف قرضاوی).
 - پوشش رسانه‌ای شبکه الجزیره از تحولات جهان اسلام (گاهی همسو با دیدگاه‌های اخوان).
 - عدم مشارکت قطر در سرکوب گسترده اخوان در سال‌های پس از بهار عربی، برخلاف عربستان و امارات.
- اما نباید فراموش کرد که قطر یک پادشاهی سکولار با سیاست‌های عمل‌گرایانه است و نزدیکی آن به اخوان بیشتر ابزاری برای تأثیرگذاری منطقه‌ای بوده تا اعتقاد ایدئولوژیک عمیق.

♦ آیا ابواسحاق الحوینی از «قطبیه سروریه» است؟

✗ نه لزوماً. این اتهام از سوی جریان سلفی موسوم به «جامیه» یا «مدخلیه» به او وارد شده است. آن‌ها به هر دعوتگری که از دولت نقد کند یا از "سید قطب" تمجید کند، برچسب «قطبی» یا «سروری» می‌زنند. اما در واقع:

- الحوینی یک محدث سنت‌گرا بود، تمرکزش بیشتر بر نقل و روایت و نقد حدیث بود.
 - او اهل دعوت و تدریس عمومی بود اما اهل فعالیت سیاسی حزبی یا عضویت در اخوان نبود.
 - با این حال، برخی از سخنان گذشته‌اش – مانند تأکید بر «حاکمیت خداوند» یا نقد برخی دولت‌ها – از نگاه مخالفانش مشابه دیدگاه‌های قطبیه تفسیر شده است.
- در پاسخ به این اتهامات، برخی شاگردان او گفته‌اند که «الشیخ لم یکن قطبیا ولا سروریا بل کان محدثاً لا یشغل بالسیاسة».

♦ آیا آمدن الحوینی به قطر به دلیل نزدیکی به مواضع اخوانی بود؟

? اطلاعات رسمی یا موثق درباره علت مهاجرت الحوینی به قطر منتشر نشده، اما دلایل احتمالی:

- سرکوب شدید دعوتگران سلفی مستقل در مصر پس از کودتای ۲۰۱۳.
 - نیاز به مراقبت پزشکی و شرایط بهتر زندگی.
 - حضور برخی شاگردان یا فضای مناسب برای تدریس.
- از این رو، آمدن او به قطر بیشتر یک انتخاب اضطراری برای امنیت و آزادی نسبی بوده است، نه حتماً به‌خاطر همسویی ایدئولوژیک با اخوان یا دولت قطر.

اگر بخواهید، می‌توانم مجموعه‌ای از منابع عربی درباره مواضع الحوینی، اتهامات وارده، و پاسخ‌های او گردآوری کنم. آیا مایلید؟

You said:

در این اتهامات این مساله توحید الحاکمیه چیست که این قدر سلفی‌ها با آن مشکل دارند. اختلاف بر سر چیست؟

ChatGPT said:

پرسش بسیار مهم و دقیق شما، به یکی از اصلی‌ترین مباحث اختلافی درون جریان‌های سلفی و اسلام‌گرای معاصر مربوط می‌شود. برای درک این موضوع، باید اندکی به عقب برگردیم و سپس با واژه‌های کلیدی جلو بیاییم. بیایید قدم به قدم توضیح دهیم:

♦ ۱. توحید در نگاه سلفیان: تقسیم‌بندی معروف

سلفیان به‌ویژه از ابن‌تیمیه به بعد، توحید (یگانگی خداوند) را به سه بخش تقسیم می‌کنند:

۱. توحید ربوبی: یگانگی خدا در خالقیت، رازقیت، تدبیر.

۲. توحید ألوهیت: یگانگی در عبادت (فقط خدا شایسته عبادت است).

۳. توحید اسماء و صفات: باور به اسم‌ها و صفات خداوند بدون تأویل.

✓ این تقسیم‌بندی در سلفی‌گری بسیار ریشه‌دار است و مبنای تکفیر مشرکان عصر جاهلیت را هم بر آن می‌نهند.

♦ ۲. سید قطب و طرح مفهوم «توحید الحاکمیه»

در قرن ۲۰، سید قطب (متفکر اخوانی) ایده‌ای را مطرح کرد که بعدها به نام توحید الحاکمیه معروف شد. خلاصه‌اش: فقط خداوند حق حاکمیت دارد؛ اگر انسانی برای خود یا دیگران قانون‌گذاری کند، به ربوبیت خدا تعدی کرده است؛ و این "شرک در حاکمیت" است.

■ سید قطب در تفسیر خود (فی ظلال القرآن)، ذیل آیه **إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ** (حکم تنها از آن خداست - یوسف: ۴۰)، این موضوع را بسط داد و گفت:

دموکراسی، سکولاریسم، و نظام‌های بشری که حاکم را منبع قانون‌گذاری می‌دانند، جاهلیت مدرن هستند و خروج از این‌ها وظیفه مؤمنان است.

♦ ۳. سلفی‌های سنت‌گرا (جامیه/مدخلیه) و مخالفت با توحید الحاکمیه

سلفی‌های مدخلی، که پیرو شیخ ربیع المدخلی و دیگران هستند، به شدت با این مفهوم «توحید الحاکمیه» مخالفت می‌کنند. دلایلشان:

۱. توحید الحاکمیه اصطلاحی بدعت گونه است که در قرآن و سنت یا کلام سلف نیامده.
 ۲. این اصطلاح برای تحریک جوانان و ایجاد شورش علیه حاکمان مسلمان استفاده شده.
 ۳. استفاده از این واژه، به گمان آن‌ها، باب تکفیر حاکمان مسلمان را باز می‌کند، حتی اگر نماز بخوانند و اسلام را آشکارا اظهار کنند.
 ۴. آنها می‌گویند: حاکم ممکن است گناهکار یا ظالم باشد ولی تا وقتی کفر بواح (کفر آشکار) از او سر نزده، خروج بر او جایز نیست.
- بنابراین، سلفی‌های مدخلی، توحید حاکمیت را یک بدعت سیاسی می‌دانند که بیشتر به درد اخوانی‌ها، قطبی‌ها، و سروری‌ها می‌خورد!

♦ ۴. سلفی‌های سیاسی (مانند سروری‌ها) چه می‌گویند؟

- در مقابل، طیف‌هایی از سلفیان، از جمله کسانی که به «سروریه» یا «قطبیه» مشهور شده‌اند، می‌گویند:
- توحید حاکمیت در حقیقت بخشی از توحید ربوبیت و اولوهیت است.
 - وقتی قرآن می‌گوید «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، یعنی فقط خدا حق قانون‌گذاری دارد.
 - اگر حاکمی قوانین بشری را جایگزین شریعت کند، و آن را برتر بداند، در حاکمیت خدا شریک شده و دچار کفر اکبر می‌شود.

♦ ۵. خلاصه اختلاف بر سر چیست؟

سلفی‌های قطبی/سروری	سلفی‌های مدخلی	موضوع
بخشی از توحید ربوبی و اولوهی است	اصطلاح بدعت‌آمیز است	تعریف توحید الحاکمیه
اگر حاکم حکم خدا را کنار بگذارد، کافر است فقط در صورت کفر بواح جایز است نسبت دادن کفر به حاکمان		
در مواردی واجب است	اکیداً ممنوع مگر در کفر واضح	خروج بر حاکم
شهید، مصلح، متفکر	گمراه، تکفیری، خطرناک	نسبت به سید قطب

اگر مایل باشید، می‌توانم فهرستی از منابع عربی و فارسی درباره این بحث (کتاب، مقالات، و مواضع معاصرین) برایتان تهیه کنم. آیا علاقه‌مندید؟

You said:

از نظر مواضع اخوانی و سلفی اگر بخواهیم کشورهای مصر، ترکیه، قطر، عربستان و امارات را تقسیم کنیم، چه دسته بندی می توانیم داشته باشیم؟

ChatGPT said:

پرسش بسیار مهم و راهبردی است، چون نقش جریان های فکری در سیاست ورزی کشورهای خاورمیانه در دهه های اخیر به ویژه پس از بهار عربی (۲۰۱۱) کاملاً مشهود بوده است. در اینجا دسته بندی نسبتاً دقیق کشورهایی که نام بردید از منظر مواضع رسمی (یا غالب سیاسی) در نسبت با اخوان المسلمین و سلفیه به صورت زیر آورده شده است:

EG مصر

- ◆ موضع رسمی: ضد اخوان / متمایل به سلفیه سکولار (یا سلفیه حکومتی)
- تا قبل از ۲۰۱۳ (زمان محمد مرسی): دولت اخوانی با حمایت طیف هایی از سلفیان سیاسی
- پس از کودتای سیسی:
 - اخوان المسلمین تروریستی و غیرقانونی اعلام شد.
 - بسیاری از رهبران اخوان دستگیر یا تبعید شدند.
 - از سلفی های مدخلی و حزب النور برای مقابله با اخوان استفاده شد.
- گرایش سلفی موجود بیشتر «مدخلی-حکومتی» است، نه انقلابی یا سیاسی.

TR ترکیه

- ◆ موضع رسمی: اخوان گرا (اسلام گرایی مدنی ترکی)
- حزب عدالت و توسعه (AKP) به رهبری اردوغان، گرایش اخوانی دارد اما با رنگ و بوی ملی گرایانه و نوسلفی.
- سیاست خارجی ترکیه پس از ۲۰۱۱ کاملاً حامی اخوانی ها بوده است (مثلاً حمایت از مرسی، حماس، دولت وفاق لیبی).
- ترکیه به پناهگاه رهبران اخوان در تبعید تبدیل شده است.

QA قطر

- ◆ موضع رسمی: حامی اخوان المسلمین / منتقد سلفیت سعودی
- قطر از دهه ۹۰ به بعد، به حامی کلیدی اخوان المسلمین تبدیل شد.
- حمایت از حماس، دولت مرسی، جنبش های اسلامی در لیبی و تونس.

- شبکه الجزیره، میزبان روایت‌های نزدیک به اخوانی‌ها است.
- علمای مطرح مانند یوسف قرضاوی (فقیه برجسته اخوان) در قطر ساکن بودند.
- هم‌زمان با سلفیان میانه‌رو هم تعامل دارد ولی با مدخلی‌ها زاویه دارد.

SA عربستان سعودی

- ♦ **موضع رسمی (پس از بن سلمان):** ضد اخوان / ترویج سلفیه مدخلیه
- در دهه‌های گذشته مهد سلفیه وهابی بود که هم سیاسی بود و هم تبلیغی.
- پس از بن سلمان (۲۰۱۵ به بعد):
 - محدودسازی نهادهای سنتی وهابی
 - **مقابله جدی با اخوان المسلمین** (اعلام اخوان به‌عنوان گروه تروریستی در ۲۰۱۴)
 - نزدیکی شدید به شیخ ربیع المدخلی و دیگر شیوخ سلفی غیرسیاسی
 - سلفی‌گری سنتی «حکومتی»، علیه سلفی‌گری انقلابی و اخوانی

AE امارات

- ♦ **موضع رسمی:** ضد اخوان / ضد سلفی انقلابی / سلفی مدخلی حامی دولت
- امارات متحده عربی، از سرسخت‌ترین دشمنان اخوان المسلمین در منطقه است.
- شبکه‌های رسانه‌ای (مثل اسکای نیوز عربی و العربیه) علیه اخوان تبلیغ می‌کنند.
- از «سلفیان غیرسیاسی» و طرفداران شیخ ربیع المدخلی حمایت می‌شود.
- نهادهای دینی امارات به «سلفی‌گری دولتی» و نفی هرگونه دخالت دین در سیاست گرایش دارند.

جمع‌بندی جدول‌وار

وضعیت کلی	موضع نسبت به سلفی‌گری	موضع نسبت به اخوان کشور
ضد اسلام‌گرایی سیاسی سلفی مدخلی/حکومتی	ضد اخوان	مصر
اسلام‌گرایی مدرن	فاصله با سلفی‌گری سنتی	ترکیه
اسلام‌گرایی نرم	تعامل با سلفی‌های میانه‌رو، ضد مدخلی حامی اخوان	قطر

وضعیت کلی	موضع نسبت به سلفی‌گری	موضع نسبت به اخوان کشور
تجدید ساختار مذهبی	سلفی مدخلی، تقلیل سلفی‌گری سیاسی	ضد اخوان
سکولاریسم اقتدارگرا	سلفی مدخلی دولتی، ضد سیاسی‌گری	ضد اخوان
		امارات

اگر خواستی می‌تونم برات نقشه‌ای از روابط منطقه‌ای هم بر اساس این مواضع ترسیم کنم یا درباره ارتباط این جریان‌ها با تحولات لیبی، سودان، تونس یا افغانستان توضیح بدم. دوست داری ادامه بدیم؟

You said:

مواضع اخوانی و سلفی این دولت‌ها در افغانستان و شبه قاره هند به چه صورت است؟ می‌دانیم که طالبان و بیشتر اهل سنت ماتریدی مذهب هستند. چه نسبتی بین اینها هست؟

ChatGPT said:

پرسش شما وارد فضای بسیار مهم و پیچیده‌ای می‌شود که در آن سه‌گانه‌ای از جریان‌های سلفی، اخوانی و ماتریدی در افغانستان و شبه‌قاره هند (پاکستان، هند، بنگلادش) با لایه‌های عمیق سیاسی، مذهبی و فرهنگی به هم گره خورده‌اند. در ادامه، تصویری دقیق و تحلیلی از نسبت این جریانات با دولت‌های عربی منطقه (مثل قطر، عربستان، ترکیه و امارات) نیز ارائه می‌دهم.

۱. بافت مذهبی اهل سنت در افغانستان و شبه قاره

شاخصه‌ها	مذهب غالب اهل سنت	کشور
علمای دیوبندی، نقشبندی و چشتی رایج	حنفی ماتریدی (با گرایشات سنتی-صوفیانه)	افغانستان
دیوبندی‌ها غالباً ماتریدی و صوفی مشرب‌اند دیوبندی + بریلوی (هر دو حنفی) + سلفی اندک پاکستان		
بریلوی‌ها اکثریت با گرایش به تصوف	حنفی ماتریدی	هند
تصوف رایج؛ سلفی‌ها اندک اما فعال	حنفی ماتریدی (بریلوی)	بنگلادش

۲. نقش دیوبندیه (و طالبان)

دیوبندیه یک جنبش مذهبی حنفی-ماتریدی است که در واکنش به استعمار بریتانیا شکل گرفت و تأکید زیادی بر شریعت، سنت و ضد بدعت دارد.

♦ طالبان در اصل از بطن مکتب دیوبند بیرون آمده‌اند:

- فقه: حنفی
- کلام: ماتریدی
- تصوف: تأکید بر تربیت معنوی، ولی ضد بدعت‌های عامیانه
- نسبت با سلفیه: گاه در تقابل (مثلاً در دشمنی با داعش خراسان)
- نسبت با اخوان: محتاطانه؛ از اخوان فاصله دارند اما گاه از گفتمان‌های سیاسی آن تأثیر می‌گیرند (بدون پیروی سازمانی)

۳SA. سلفیه سعودی و شبه‌قاره هند

- ♦ سلفی‌گری در شبه‌قاره با نام‌هایی مثل **اهل حدیث** شناخته می‌شود:
- در پاکستان و هند نفوذ دارند اما در اقلیت هستند
- عربستان سعودی از دهه ۷۰ میلادی در ترویج این گرایش از طریق مدارس، بورسیه‌ها و نشر کتاب بسیار کوشید
- دیوبندی‌ها با آنان اختلاف جدی دارند (مثلاً در مسائلی مثل توسل، مولود، تصوف، و حتی تأویل صفات خدا)
- ♦ **سیاست عربستان در افغانستان:**
- در دهه ۸۰: حمایت از مجاهدین افغانستان در کنار آمریکا و پاکستان (کمک به مدارس سلفی در مرزهای افغانستان-پاکستان)
- در دهه‌های اخیر: فاصله گرفتن از طالبان به خاطر تروریسم و نزدیکی به سلفیه مدخلیه

۴QA. قطر و طالبان / اخوان در افغانستان

- **قطر روابط نزدیکی با طالبان دارد، هم در زمان اشغال آمریکا و هم پس از خروج آن**
- دفتر سیاسی طالبان در دوحه (از ۲۰۱۳) با وساطت قطر گشایش یافت
- قطر گرچه حنفی یا ماتریدی نیست، اما گفتمان اسلام‌گرایی ضد دولت سکولار را در طالبان می‌بیند که با اخوان اشتراک دارد
- ♦ **نکته مهم:** طالبان «اخوانی» نیستند، اما قطر آن‌ها را «مخالف نظام‌های لائیک» می‌بیند و از این جهت با آن‌ها هم‌افق است.

۵TR. ترکیه و دیوبند / طالبان

- ترکیه روابط حسنه‌ای با افغانستان دارد، اما نزدیکی ایدئولوژیک خاصی با طالبان دیده نمی‌شود

- دولت اردوغان بیشتر با «اخوانی‌ها» و نهادهای رسمی اهل سنت در افغانستان (مثل ریاست حج و اوقاف) تعامل دارد
- در پاکستان، ترکیه با احزاب سیاسی اسلامی مانند **جماعت اسلامی پاکستان** (که اخوانی است) تعامل دارد، نه با دیوبندی‌ها

۶AE. امارات و سلفیه غیرسیاسی در افغانستان

- امارات گرایش به **سلفیه مدخلیه** دارد که ضد طالبان، ضد اخوان، و حامی دولت‌های سکولار است
- روابط امارات با دولت اشرف غنی خوب بود ولی پس از بازگشت طالبان قطع یا تضعیف شد
- امارات در رسانه‌ها مثل اسکای نیوز عربی به نقد تند طالبان می‌پردازد

🔍 جمع‌بندی نهایی (نقشه ذهنی)

اخوان‌المسلمین اهل حدیث / سلفی طالبان / دیوبند جریان

دشمنی صریح	پشتیبانی سنتی	سرد، محتاطانه	عربستان
حمایت صریح	نه پشتیبان، نه دشمن همسو، حامی	قطر	
اتحاد استراتژیک بی‌تفاوت	تعامل سیاسی	ترکیه	
دشمنی شدید	پشتیبانی محدود	دشمن	امارات

اگر خواستی می‌تونم درباره نفوذ عربستان در مدارس دیوبندی، نقش ایران در مقابل این بلوک‌ها یا همگرایی احتمالی سلفی‌ها و اخوانی‌ها در برخی شرایط، هم توضیح بدهم. آیا مایلی در آن مسیر ادامه بدهیم؟

You said:

همین نسبت را با اهل سنت یمن و همین طور زیدی‌های آنجا که حوثی‌ها هستند شرح دهید. مخصوصاً با اهل سنت آنجا این نسبت‌ها چگونه است؟

ChatGPT said:

پرسش بسیار دقیقی فرمودید. یمن از آن کشورهایی است که ترکیب فرقه‌ای پیچیده و دخالت‌های منطقه‌ای فراوانی دارد. در ادامه، ابتدا تصویری کلی از وضعیت اهل سنت و شیعه زیدی (حوثی) در یمن ارائه می‌دهم، سپس نسبت هر کدام را با جریان‌های سلفی، اخوانی، و کشورهای مثل عربستان، قطر، امارات و ترکیه بررسی می‌کنم.

۱. ترکیب مذهبی یمن

مشخصات	نسبت جمعیت تقریبی	گروه
عمدتاً در شمال یمن (صعده، عمران، صنعاء، ذمار)	۳۰-۳۵٪	زیدی‌ها (حوثی)
بیشتر در جنوب و مرکز یمن (تعز، عدن، حضرموت، شبوه)	۶۵-۷۰٪	اهل سنت شافعی مذهب
نفوذ گسترده در مناطق سنی، مرکز دارالحديث دماج	بخشی از اهل سنت	سلفی‌ها
در تعز، مارب، صنعاء و میان اهل سنت ریشه‌دار است	حزب اصلاح نماینده آنهاست	اخوانی‌ها

۲. زیدی‌ها (حوثی‌ها)

ویژگی‌ها:

- از نظر فقهی به شیعه زیدی تعلق دارند؛ اما با شیعیان دوازده‌امامی تفاوت‌هایی دارند (مثلاً در توسل، عقاید کلامی)
- حوثی‌ها از اوایل قرن ۲۱ با شعار بازگشت به "هویت زیدی" شروع به فعالیت کردند و سپس نظامی شدند
- از ۲۰۱۴ تا امروز بخش اعظم شمال یمن و پایتخت را در اختیار دارند

حمایت خارجی:

کشور	موضع نسبت به حوثی‌ها
ایران IR	حمایت کامل سیاسی، مذهبی و نظامی
قطر QA	ابتدا با ائتلاف عربی علیه حوثی‌ها بود، بعداً به موضعی ملایم‌تر نسبت به آنها رسید
عربستان SA	دشمنی کامل (جنگ نظامی از ۲۰۱۵ تاکنون)
امارات AE	دشمنی اما با اختلافاتی در جبهه جنوبی
ترکیه TR	محتاط و عمدتاً سکوت استراتژیک؛ از اخوان حمایت می‌کند، نه حوثی

۳. اهل سنت یمن

اهل سنت در یمن شامل دو شاخه اصلی هستند:

الف) شافعی‌های سنتی

- در استان‌هایی مثل تعز، عدن، حضرموت، شبوه

- گرایش به تصوف و سنت دارند
- اغلب تحت نفوذ حزب اصلاح (اخوانی) هستند

ب) سلفی‌ها

- شاخص‌ترین مرکز: دارالحدیث دماج (در صعدة، مقر شیخ مقبل بن هادی الوادعی)
- با زیدی‌ها و اخوان المسلمین مخالف‌اند
- وابستگی فکری-مالی به سلفیه سعودی

۴. نسبت‌های جریان‌های خارجی با اهل سنت یمن

کشور	نسبت با سلفی‌ها	نسبت با اخوانی‌ها / شافعی‌ها
SA عربستان	پشتیبانی قوی (مالی و عقیدتی) از سلفی‌ها	دشمنی با اخوان؛ با برخی سنتی‌ها تعامل
AE امارات	ابتدا حمایت از سلفی‌ها، سپس تضعیف آن‌ها در جنوب (رقابت با اخوان)	دشمنی با اخوان؛ همکاری با گروه‌های سکولار
QA قطر	دشمنی با سلفی‌ها	حمایت از حزب اصلاح (اخوان)
TR ترکیه	بی‌تفاوت به سلفی‌ها	حمایت نرم از اخوان و اصلاح؛ فعالیت رسانه‌ای

۵. نسبت اهل سنت با حوثی‌ها

گروه	نسبت با حوثی‌ها
سلفی‌ها	دشمنی شدید (مثلاً محاصره و حمله به دارالحدیث دماج توسط حوثی‌ها)
اخوان المسلمین / اصلاح	دشمنی نظامی و سیاسی؛ جبهه مارب، تعز، الجوف
شافعی‌های سنتی	بسیاری با حوثی‌ها مخالف‌اند، اما در برخی مناطق تحت کنترل آن‌ها، با تساهل دینی زندگی می‌کنند

- حوثی‌ها از نظر مذهبی زیدی‌اند، اما در سیاست عملاً به محور ایران پیوسته‌اند
- اخوانی‌های یمن (حزب اصلاح) ریشه در اهل سنت شافعی دارند و از حمایت قطر و ترکیه بهره‌مندند
- سلفی‌های یمن مثل علمای دماج، هم از نظر عقیدتی و هم از نظر تاریخی با حوثی‌ها درگیری جدی داشته‌اند
- رقابت اصلی امروز در یمن، بین سه محور است:

۱. حوثی‌های زیدی (پشتوانه ایران)

۲. اخوان و شافعی‌ها (پشتوانه قطر و ترکیه)

۳. سلفی‌ها و متحدان امارات / عربستان

اگر خواستی می‌تونم درباره جزئیات روابط «دارالحديث دماج» و عربستان، یا ساختار نظامی حزب اصلاح و نسبتش با ترکیه و قطر هم بیشتر توضیح بدهم. بفرمای در کدام مسیر ادامه دهیم؟

You said:

شما اینجا فقط از تعبیر سکولار استفاده می‌کنید مقصودتان سلفی‌های سنتی و حکومتی هستند که به عقیده سید قطب در باره حاکمیت باور ندارند؟

ChatGPT said:

بله دقیقاً به نکته‌ای بسیار مهم اشاره فرمودید.

در اینجا وقتی در جدول بالا از "گروه‌های سکولار" یاد شد، مقصود جریان‌هایی در یمن هستند که نه به اسلام‌گرایی سیاسی اخوانی باور دارند و نه به سلفی‌گری تند یا سنتی، و گاه صرفاً به دنبال اقتدار محلی یا قومی هستند. اما آنچه شما فرمودید، یعنی تفاوت سلفی‌های سنتی/حکومتی با نگره سید قطب درباره حاکمیت (الحاکمیه)، یک بحث دقیق‌تر عقیدتی است. در ادامه توضیح می‌دهم:

● سلفی‌های سنتی / حکومتی (سعودی‌گرا)

- این جریان که نماینده‌اش مدرسه علمای نجد و هیئت کبار العلماء عربستان است، بر توحید عبادی و به‌ویژه «توحید در عبادت» و نفی شرک تأکید دارد.
- اینان معمولاً اطاعت از حاکم جائر مسلمان را واجب می‌دانند، مگر در حالت کفر بواح.
- بسیاری از آن‌ها با فعالیت سیاسی و حزبی مخالفت می‌کنند و این را فتنه‌انگیز می‌دانند.
- حکومت را امری مقدّر و امر دنیوی می‌دانند که اطاعتش مادامی که کافر نشده، واجب است.

دیدگاهشان درباره توحید حاکمیت:

- اینان مفهوم "توحید الحاکمیه" را به عنوان بدعت سید قطب نقد می کنند و می گویند این یک تقسیم بندی جدید است که در قرون نخستین اسلام سابقه نداشته.
- برای نمونه، شیخ ابن عثیمین، الفوزان، ربیع المدخلی، مقبل الوادعی، و ... همه با تعبیر توحید الحاکمیه به عنوان قسمی مستقل مخالف اند.

● موضع سید قطب و قطبی ها (و بعدها اخوانی ها)

- سید قطب در کتاب هایی مثل معالم فی الطریق و فی ظلال القرآن حاکمیت غیر خداوند را شرک و طاغوت می داند.
- وی معتقد است اگر قانونی غیر از شریعت حکم بر مردم کند، آن جامعه در جاهلیت است، ولو ظاهرش اسلامی باشد.
- از این رو، بسیاری از حکومت های اسلامی را در ظاهر مسلمان و در باطن طاغوتی می دانست.
- اخوانی ها، به ویژه شاخه های تندتر، از این مبنا استفاده کرده اند تا لزوم قیام سیاسی علیه حکومت های سکولار / استبدادی / غیرشرعی را توجیه کنند.

● چرا سلفی های سنتی (حکومتی) با قطبی ها دشمن اند؟

۱. بدعت در عقیده: آنان توحید را سه گانه می دانند: ربوبیت، الوهیت، اسماء و صفات؛ و اضافه کردن «الحاکمیه» را بدعت می دانند.
۲. آشوب سیاسی: سلفی های سنتی (مثل ربیع المدخلی) معتقدند قطبی ها و سروری ها با تأکید بر الحاکمیه، مردم را به شورش و بی نظمی و ضدیت با حکام سوق می دهند.
۳. برجسب خوارج: در گفتمان سلفی سنتی، قطبی ها و اخوان گرایان به عنوان خوارج مدرن شناخته می شوند.

🔴 پس بله، کاملاً درست می فرمایید:

وقتی سلفی های سنتی را در برابر اخوانی ها یا قطبی ها قرار می دهیم، تفاوت بنیادینشان در نگاه به "حاکمیت" و "شریعت" است:

- سلفی سنتی: اطاعت از حاکم مسلمان ولو فاسق، ترک فتنه و دعوت به صبر
- قطبی / اخوانی: مشروعیت سنجی حاکم بر اساس اجرای شریعت، امکان خروج بر حاکم

اگر بخواهید می توانم یک نمودار یا جدول هم تهیه کنم که مقایسه بین این دو جریان را از نظر فقهی، سیاسی، تاریخی، و کشورهای حامی نشان دهد. آیا مایل اید؟

You said:

بله البته

ChatGPT said:

مقایسه سلفی سنتی و اخوانی/قطبی

Now interactive!

اخوانی / قطبی / سروری	سلفی سنتی / حکومتی (مدخلی)	محور مقایسه
مشروعیت در گرو اجرای شریعت است؛ حکومت طاغوتی مردود است	مشروعیت با غالب شدن؛ اطاعت واجب است مگر کفر بواج	دیدگاه درباره مشروعیت حکومت
مستقل؛ یکی از ارکان توحید است (توحید در حاکمیت)	مردود؛ بدعت است و افزوده‌ای غیرشرعی بر اقسام توحید	جایگاه توحید الحاکمیه
جایز است اگر حاکم طاغوت باشد و اجرای شریعت نکند	حرام است، مگر در صورت کفر بواج با توانایی	نظر درباره خروج بر حاکم
مشارکت برای تغییر درون‌ساختی ممکن است	بدعت و تقلید از کفار؛ مشارکت سیاسی مذموم است	نظر درباره دموکراسی

در این جدول، تفاوت‌های بنیادین بین «سلفی سنتی یا حکومتی» و «اخوانی / قطبی / سروری» در موضوعات کلیدی عقیدتی و سیاسی بررسی شده‌اند. در صورت تمایل می‌توانم دسته‌بندی مربوط به کشورهایمانند یمن، افغانستان، هند، پاکستان و دیگر مناطق را هم براساس همین دو رویکرد ادامه دهم. آیا مایلید؟

You said:

فعلا کافی است ولی سوال دیگر این است که در باره اهل سنت ایران در شرق ایران یا غرب که در شرق حنفی هستند و در غب شافعی، چه نسبتی با اینها وجود دارد؟

ChatGPT said:

سؤال بسیار مهم و دقیقی است. اهل سنت ایران در شرق و غرب کشور، از نظر فقهی پیرو دو مذهب هستند، اما در ساحت فکری و سیاسی، تنوع بیشتری دارند که نسبتشان با جریان‌های سلفی و اخوانی به شرح زیر است:

♦ اهل سنت شرق ایران (استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، بخش‌هایی از خراسان رضوی)

- مذهب فقهی: حنفی
- گرایش فکری غالب: دیوبندی (نه سلفی و نه اخوانی به شکل کلاسیک)
- ویژگی‌ها:

- دیوبندیه جریانی فکری-فقهی است که در شبه‌قاره هند (هندوستان و پاکستان) رشد کرد و ترکیبی از سنت گرای حنفی، تصوف معتدل، و گرایش‌های اصلاح‌طلبانه دارد.
- با اخوان‌المسلمین اشتراکاتی در ضدیت با استعمار و بازگشت به دین در جامعه دارد ولی ساختار حزبی اخوان را ندارد.
- با سلفیت به‌ویژه سلفیت عربستانی (وهاپی) اختلافات عمیق دارد؛ به‌ویژه در مسائل کلامی و تصوف.
- موضع آن‌ها نسبت به طالبان مثبت‌تر از عرب‌های سلفی است، چون طالبان هم از سنت دیوبندی برخاسته‌اند.
- از نظر سیاسی، در ایران عموماً خواستار حقوق بیشتر قومی و مذهبی هستند ولی گاهی به علت نزدیکی به حوزه فکری پاکستان، به سلفیت نرم‌شده نیز گرایش پیدا کرده‌اند.

♦ اهل سنت غرب ایران (کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی)

- مذهب فقهی: شافعی
- گرایش فکری غالب: اشعری یا ماتریدی، همراه با تصوف قوی
- ویژگی‌ها:
 - مخالف جدی سلفیت هستند، چون سلفیت با تصوف دشمنی دارد و اشاعره را مبتدع می‌داند.
 - بعضی از نخبگان جوان‌ترشان ممکن است تحت تأثیر اخوان‌المسلمین یا حتی جریان‌های سلفی سیاسی قرار گیرند، ولی این جریان‌ها معمولاً پایگاه اجتماعی وسیعی ندارند.
 - در برخی مناطق مانند پیرانشهر یا جوانرود، جریان‌های شبه‌اخوانی یا جهادی ملایم ممکن است نفوذ داشته باشند.
 - گروه‌های صوفی مانند قادریه و نقشبندیه در میان این مناطق فعال هستند و با سلفیت تضاد جدی دارند.

♦ جمع‌بندی:

وضعیت در ایران	نسبت با اخوان	نسبت با سلفیت	جریان غالب فکری	کلام	فقه	منطقه
فعال ولی با محدودیت	شباهت محتوایی (نه ساختاری)	تنش‌زا و گاه رقابتی	دیوبندی	ماتریدی حنفی	شرق ایران	

وضعیت در ایران	نسبت با اخوان	نسبت با سلفیت	جریان غالب فکری	کلام	فقه	منطقه
آرام ولی در حال تغییر	گاه تأثیرپذیر فرهنگی	تضاد فکری و کلامی	صوفی-سنت‌گرا	اشعری	شافعی	غرب ایران

اگر بخواهید درباره تأثیر رسانه‌های عربی یا پاکستانی بر این اقوام، یا نسبت دیوبندیه با سلفیه جهادی نیز صحبت کنیم، می‌توانم جزئیات بیشتری بدهم. آیا علاقه‌مند هستید؟

You said:

ممنونم. در باره اشعری‌ها که مثلاً در کویت فعال هستند، یا در شمال آفریقا، و نسبتشان با این گروه‌ها یعنی اخوانی‌ها و سلفی‌ها شرح دهید.

ChatGPT said:

خواهش می‌کنم! این نکته‌ای که فرمودید بسیار مهم است، چون اشعری‌گری در جهان اهل سنت همچنان یکی از ستون‌های اصلی اعتقادی بسیاری از جوامع اسلامی است. حالا اجازه بدهید به صورت منظم توضیح دهم:

♦ اشعری‌ها چه کسانی‌اند؟

- اشاعره یکی از دو مکتب اصلی کلامی در اهل سنت‌اند (در کنار ماتریدیه).
- بنیان‌گذار آن ابوالحسن اشعری (قرن ۴ق) است که راهی میانه بین عقل و نقل و بین اعتزال و حدیث‌گرایی اتخاذ کرد.
- اشعری‌گری در جهان سنی همیشه با تصوف و فقه شافعی یا مالکی همراه بوده است و به‌شدت با سلفیت درگیر بوده است.
- امروزه در الازهر مصر، دانشگاه زیتونه تونس، قرویین مغرب، حوزه‌های صوفی در موریتانی و سودان و حتی کویت، دیدگاه اشعری غالب است.

♦ رابطه اشاعره با دیگر جریان‌ها

۱. اشاعره و سلفی‌ها (وهابیت و سلفیت مدرن):

- تضاد بنیادین دارند.
- سلفی‌ها اشاعره را متهم به تعطیل صفات الهی، تأویل‌گری، و نوآوری در دین می‌کنند.
- اشاعره نیز سلفی‌ها را به ظاهرگرایی افراطی، تجسیم و تحجر در عقیده متهم می‌کنند.

- سلفی‌ها (مخصوصاً سعودی‌ها) بارها تلاش کرده‌اند ال‌زهر را از درون تضعیف کنند.
- در کویت، مراکش، مصر، تونس، موریتانی و حتی لبنان کشمکش سلفی‌ها و اشاعره کاملاً مشهود است.

۲. اشاعره و اخوان المسلمین:

- ترکیب پیچیده‌ای دارند.
- اخوانی‌ها از نظر فقهی معمولاً شافعی یا مالکی هستند و از نظر کلامی نیز اغلب اشعری یا ماتریدی.
- با این حال، اخوانی‌ها بیشتر جنبش‌محورند، در حالی که اشاعره غالباً سنت‌گرا و غیرسیاسی‌اند.
- **نقطه اشتراک:** هر دو گروه (اخوانی‌ها و اشاعره) با وهابیت سلفی تضاد دارند.
- مثلاً **قرضاوی** که از سران اخوان بود، اشعری بود، ولی از نظر سیاسی کاملاً فعال و در تضاد با جریان‌های سنتی اشعری ال‌زهر بود.

♦ وضعیت اشاعره در کشورها:

رابطه با سلفی‌ها	رابطه با اخوان	اشعری‌ها فعال‌اند؟	کشور
سلفی‌ها قوی‌ترند و خصومت دارند	بعضی از اخوانی‌ها اشعری‌اند	بله، به‌ویژه در حلقه‌های علمی و نخبگان	کویت
تضاد شدید با سلفیت سلفی‌های سکولار تنش با اخوان ولی اشتراکات هم دارند		بله، به‌ویژه در ال‌زهر	مصر
سلفی‌ها محدود و زیر فشارند	نزدیکی فکری زیاد با اخوان	بله، با گرایش‌ات اصلاح‌گرایانه	تونس و الجزایر
سلفی‌ها به حاشیه رانده شده‌اند	تفاهم نسبی	بسیار قوی (به‌ویژه از سوی دولت)	مغرب (مراکش)
با سلفی‌ها نزاع تاریخی دارند	اخوانی‌ها هم حضور دارند	شدیداً اشعری-صوفی است	موریتانی

♦ جمع‌بندی:

- اشاعره، ستون سنت دینی در جهان اسلام‌اند.
- با سلفی‌ها نزاع شدید و ریشه‌دار دارند.
- با اخوانی‌ها گاه همپوشانی فرهنگی دارند ولی در روش سیاسی، متفاوت‌اند.

- اشعری‌گری برخلاف تصور رایج، در بسیاری از کشورها هنوز مرجع دینی رسمی است.

اگر مایل باشید، درباره تفاوت ماتریدیه و اشاعره هم توضیح بدهم، یا اینکه نقش مؤسسات علمی اشعری مثل الازهر و زیتونه را در برابر جریان‌های سیاسی تحلیل کنیم. دوست دارید؟

You said:

بله لطفا و البته ارتباط اینها را با مساله جنبش محوری و اخوانی بودن و نبودن هم شرح دهید

ChatGPT said:

Memory updated

بسیار خوب، در ادامه به تبیین جایگاه اشاعره، به‌ویژه در مناطق مختلف جهان اسلام، و نسبت آن‌ها با جریان‌های سلفی و اخوانی، و همچنین موضوع «جنبش محوری» خواهیم پرداخت:

■ جایگاه و نقش اشاعره در دنیای اسلام

اشاعره یکی از دو مکتب اصلی کلامی اهل سنت (در کنار ماتریدیه) هستند که در قرون میانه با تأکید بر اعتدال عقل و نقل در برابر عقل‌گرایی معتزلی و نص‌گرایی مفرط حنابلّه، شکل گرفتند. آنها بیشتر در مناطق زیر حضور دارند:

- **مغرب عربی (شمال آفریقا):** در مراکش، تونس، الجزایر و موریتانی، اشعری‌گری با فقه مالکی پیوند دارد و بخشی از سنت رسمی دینی این کشورهاست.
- **شام و لبنان:** در مناطق دانشگاهی مثل الازهر (مصر) یا دارالفتای لبنان، دیدگاه اشعری بر آموزش‌های عقیدتی غلبه دارد.
- **کویت:** حوزه‌هایی مانند «جمعية إحياء التراث الإسلامي» غالباً گرایش به اشعری دارند، البته در کنار جریان‌ات سلفی رسمی.

■ اشاعره در برابر اخوانی‌ها و سلفی‌ها

۱. در برابر سلفیه:

- اشاعره با سلفیه به‌ویژه در مسائل صفات الهی، جبر و اختیار، و «بدعت‌انگاری» عقاید مواجهه جدی دارند.
- سلفی‌ها (به‌ویژه نجدی‌ها یا وهابی‌ها) اشعری‌گری را بدعت‌آلود و فلسفی می‌دانند، هرچند اشاعره خود را اهل سنت و جماعت اصیل می‌دانند.
- اشاعره به مرجعیت سنت (حدیث و اجماع) پایبندند اما بر تأویل متشابهات و عقل‌گرایی متعادل تأکید دارند، برخلاف سلفیان که تأویل را رد می‌کنند.

۲. در برابر اخوان المسلمین:

- اخوان بیشتر بر محور «جنبش و دعوت» و اصلاح سیاسی تمرکز دارند تا مسائل کلامی.
- برخی اشاعره در شمال آفریقا و شام با اخوان همراهی تاکتیکی دارند، اما بسیاری دیگر از آن‌ها به دلیل پررنگ شدن «جنبش محوری» و ضعف ریشه‌های علمی و سنتی در اندیشه اخوانی‌ها، به آنان نقد دارند.
- در بعضی کشورها (مثلاً مراکش یا تونس) اخوانی‌ها با نهادهای سنتی اشعری وارد تعامل یا رقابت شده‌اند.

■ اشاعره و جریان جنبش محور (حزب گرا):

- اشاعره به طور سنتی به نهادهای علمی و دینی وفادار بوده‌اند (مثل الازهر، زیتونه، جامع القرویین).
- اما در دهه‌های اخیر، برخی چهره‌های اشعری در کنار جریان‌های سیاسی قرار گرفتند (مثلاً راشد الغنوشی در تونس، علی رغم فقه حنفی، به اشعری‌گری نزدیک است ولی اخوانی است).
- اشاعره سنتی معمولاً از مواضع جنبشی فاصله می‌گیرند و «فقه دولتی» و «وفاداری به سلطان» را ترجیح می‌دهند، بر خلاف گرایش انقلابی اخوان.

✱ نتیجه‌گیری:

- اشاعره یک قطب سنتی-علمی در جهان اسلام‌اند که نسبت متغیری با اخوانی‌ها و سلفی‌ها دارند.
 - آن‌ها با سلفیه در نزاع کلامی‌اند، با اخوانی‌ها در برخی مواضع ائتلاف دارند ولی در بنیان علمی با آن‌ها متفاوت‌اند.
 - اشاعره خود را حفظ‌کننده سنت اعتقادی اهل سنت می‌دانند، در حالی که سلفی‌ها بیشتر داعیه «بازگشت به سلف» دارند و اخوانی‌ها دغدغه «احیای امت از راه سیاست» را مطرح می‌کنند.
- اگر بخواهید، می‌توانم این تحلیل را برای هر کشور یا شخصیت خاصی نیز تفکیک‌شده‌تر ارائه دهم.

You said:

در این میان داعش را چطور می‌شود تصویر کرد. نسبت آن با هریک از جریان‌ها که بالا توضیح دادید چگونه است؟

ChatGPT said:

پرسش بسیار مهمی است. برای فهم دقیق جایگاه داعش در منظومه جریان‌های اهل سنت معاصر، باید آن را از نظر ریشه‌های فکری، نسبت با سلفیه و اخوانیه، نسبت با اشاعره و ماتریدیه، و رویکرد سیاسی و دینی تحلیل کرد:

■ ۱. داعش و سلفیه: «فرزند تندرو سلفیه جهادی»

- نسبت تاریخی: داعش را می‌توان یکی از افراطی‌ترین شاخه‌های سلفیه جهادی دانست. این جریان ریشه در افکار افرادی چون ابومحمد مقدسی، ابوقتاده فلسطینی و از همه مهم‌تر ابومصعب الزرقاوی دارد. این افراد از دل سلفیه جهادی برآمده‌اند، اما خود را به «سلفیت ناب» وفادار می‌دانند.
- تفاوت با سلفیه سنتی: سلفی‌های سنتی (مثل سلفی‌های نجدی یا حکومت‌محور سعودی) بر اطاعت از حاکم مسلمان و پرهیز از شورش تأکید دارند، در حالی که داعش حاکم فاسق را مرتد دانسته و بر قیام مسلحانه و ایجاد دولت اسلامی با زور اصرار دارد.
- مخالفت شدید سلفی‌های رسمی: علمای سلفی سعودی (مثل ابن باز، العثیمین، الفوزان) و حتی سلفی‌های جهادی پیشین (مثل ابومحمد مقدسی) در مواردی از داعش برائت جسته‌اند.

۲. داعش و اخوان المسلمین: «نفرت دوگانه»

- داعش اخوان را مرتد می‌داند، اخوان داعش را گمراه افراطی
- اخوان المسلمین برخلاف داعش، به کار حزبی، تدریج در تغییرات اجتماعی، شرکت در انتخابات و «دولت مدنی با مرجعیت اسلام» باور دارد.
- داعش این موارد را نفاق و بدعت می‌داند و می‌گوید «اسلام با دموکراسی نمی‌سازد»، و همه اخوانی‌ها را مرتد و سازش‌کار می‌خواند.
- اخوانی‌ها نیز داعش را پروژه‌ای منحرف و ساخته دست جاسوسان یا افراطی‌های جاهل معرفی می‌کنند.

۳. داعش و اشاعره / ماتریدیه: دشمنی مطلق

- داعش با اشاعره و ماتریدیه به عنوان اهل بدعت برخورد می‌کند و بارها علمای اشعری را تکفیر یا ترور کرده است.
- داعش در بسیاری از بیانیه‌های خود علیه الازهر (به‌ویژه شیخ احمد الطیب)، یا مراکز اشعری در شمال آفریقا لحن تحقیرآمیز دارد.
- اشاعره بر تأویل عقلانی متون و فهم تاریخی دین تأکید دارند؛ چیزی که داعش آن را فسق و انحراف می‌داند.
- داعش حتی علیه اهل طریقت و تصوف (که اغلب اشعری هستند) نیز شدیدترین موضع را دارد و قبرهای صوفیه را ویران می‌کند.

۴. نسبت داعش با جریان‌های جنبش‌محور (اخوانی و دیگران):

- داعش از بنیاد با هر گونه جنبش تدریجی و سیاسی مسالمت‌آمیز مخالف است.

- داعش می‌گوید: اخوان و حتی طالبان، چون مذاکره می‌کنند و حاکم را کافر نمی‌دانند یا با کفار گفت‌وگو می‌کنند، مرتدند.
- برای داعش، تحکیم «توحید حاکمیت» فقط با اسلحه ممکن است نه صندوق رأی یا منبر وعظ.
- آن‌ها به شدت ضد «دولت-ملت» و «مرزهای ملی» هستند و مفهوم امت اسلامی را در قالب خلافت جهانی مسلحانه می‌خواهند.

● ۵. نتیجه نهایی: داعش کیست؟

محور	نسبت داعش
با سلفیه سنتی	فرزند منحرف و طردشده
با سلفیه جهادی	افراطی‌ترین شاخه
با اخوانی‌ها	دشمن فکری و سیاسی
با اشاعره/ماتریدیه	دشمن کلامی و تاریخی
با اهل تصوف	دشمن مذهبی و تاریخی
ضد جنبش، ضد حزب، ضد دموکراسی با جریان‌های سیاسی مسلمان	

اگر بخواهید، می‌توانم به شکل نموداری هم نشان دهم که داعش چگونه از دل سلفیه جهادی زاده شد، کجا از سلفیه سنتی جدا شد، چگونه با اخوان درافتاد و چرا همه گروه‌ها با آن فاصله گرفتند. دوست دارید؟

You said:

الان رهبری اشاعره با کیست؟ مرجعیت علمی و سیاسی آنها دست الازهر است؟

ChatGPT said:

پرسش شما بسیار دقیق و مهم است. برای پاسخ، باید اشاعره را در دو بُعد بررسی کنیم:

■ ۱. اشاعره از نظر کلامی (اعتقادی):

در دنیای اهل سنت، مکتب اشعری یکی از دو مکتب اصلی علم کلام است (در کنار ماتریدیه). اشاعره از قرون وسطی تاکنون در الازهر، مغرب عربی، شافعیان شام، و بسیاری از نخبگان دینی جهان اسلام تأثیرگذار بوده‌اند.

۲. رهبری کنونی اشاعره – مرجعیت علمی

در حال حاضر، مرجعیت علمی اشاعره عمدتاً در دست الازهر مصر است. چند نکته درباره‌ی این مرجعیت:

✓ شیخ الازهر – دکتر احمد الطیب:

- مهم‌ترین چهره علمی و دینی اشاعره در دنیای امروز.
- استاد سابق فلسفه اسلامی و متخصص در الهیات اشعری.
- بارها در برابر سلفیه افراطی ایستاده و از تفکر اشعری-صوفی-شافعی دفاع کرده است.
- مورد احترام شیعه و سنی در سطح جهانی است.

✓ دانشگاه الازهر:

- بزرگ‌ترین مرکز آموزش علمای اهل سنت با گرایش اشعری در جهان.
- دروس کلامی آن مبتنی بر شرح جوهره التوحید، عقائد السنوسی و کتب غزالی و باقلانی است.
- ضد سلفیه تکفیری و وهابی است، اما با سلفیه سنتی میانه دارد.

۳. مرجعیت سیاسی اشاعره

اشاعره از نظر سیاسی معمولاً به دولت‌های میانه‌رو و ملی‌گرا گرایش دارند. آن‌ها:

- با اخوان المسلمین فاصله دارند، چون اخوانی‌ها رویکرد حزبی و گاهی انقلابی دارند.
- با سلفی‌ها اختلاف عقیده دارند و آن‌ها را سطحی و ظاهرگرا می‌دانند.
- به ویژه در الجزایر، مراکش، تونس و مصر مورد حمایت دولت‌ها هستند، چون گفتمان آن‌ها ضد افراطی‌گری و طرفدار ثبات اجتماعی است.

🌍 چهره‌های برجسته معاصر اشاعره:

توضیح	کشور	نام
شیخ الازهر و رهبر فکری اشاعره	مصر	احمد الطیب
مفتی سابق، متخصص تصوف و کلام اشعری	مصر	علی جمعه
وزیر امور دینی سابق، استاد عقاید	تونس	نورالدین الخادمی
خطیب مشهور، مروج کلام اشعری در رسانه‌ها	یمن/امارات	حبيب علی الجفري

نام	کشور	توضیح
عبدالسلام یاسین (گذشته)	مراکش	گرچه اخوانی، اما گرایشات اشعری-صوفی داشت

● نتیجه نهایی

- بله، مرجعیت علمی اشاعره با الازهر است و شیخ احمد الطیب مهم‌ترین چهره در سطح جهانی است.
 - مرجعیت سیاسی مستقیم ندارند، اما دولت‌هایی چون مصر، تونس، الجزایر، مراکش از گفتمان اشعری-صوفی حمایت می‌کنند.
 - در برابر اخوان المسلمین و سلفیه تندرو، اشاعره امروز صدای اعتدال، عقلانیت و صلح اجتماعی هستند.
- اگر بخواهید، می‌توانم وضعیت اشاعره را در کشورهای دیگر (مثل اندونزی، سوریه، سودان، یا حتی در اروپا) نیز توضیح بدهم. آیا مایل هستید؟

You said:

بله لطفاً یک گزارشی در باره هر کدام از این کشورها بدهید

ChatGPT said:

Memory updated

بسیار عالی، در ادامه یک گزارش فشرده درباره وضعیت اشاعره، نسبت آن‌ها با اخوان المسلمین و سلفیه، و جایگاهشان در کشورهای مختلف اسلامی ارائه می‌دهم:

مصر:

- وضعیت اشاعره: اشاعره در مصر در نهاد رسمی الازهر حضور مؤثر دارند و الازهر به‌طور تاریخی نماینده مکتب اشعری بوده است. بسیاری از علمای الازهر، اشعری یا ماتریدی‌اند.
- نسبت با اخوان المسلمین: الازهر در دوره‌های مختلف، هم‌زمان با مخالفت با اخوان، گاهی با آن همکاری‌هایی هم داشته. اما در مجموع، از نظر ساختار رسمی، اخوانی‌ها را رقیب و مخالف تفسیر سنتی دین می‌دانند.
- نسبت با سلفیه: اشاعره در الازهر منتقد شدید سلفیه سلفی-وهابی‌اند. در برابر تفسیرهای افراطی از توحید و تکفیر واکنش دارند.

عربستان سعودی:

- وضعیت اشاعره: نهاد دینی رسمی عربستان اساساً سلفی و مبتنی بر فقه حنبلی-وهابی است. اشاعره در حاشیه‌اند و گاهی با اتهام بدعت مواجه‌اند.

- **نسبت با اخوان المسلمین:** عربستان در دهه‌های گذشته اخوان را ابتدا حمایت و سپس (به‌ویژه بعد از بهار عربی) به شدت سرکوب کرد. اخوانی‌ها را تهدیدی سیاسی می‌دانند.
- **نسبت با سلفیه:** سلفی‌گری دولت‌محور رسمی‌ترین قرائت دینی است. اما سلفی‌های جهادی و سلفی‌های علمی غیردولتی نیز در عربستان حضور دارند و گاهی با دولت زاویه دارند.

امارات:

- **وضعیت اشاعره:** در امارات نهادهایی مانند "مجلس حکماء المسلمین" با گرایش اشعری و صوفیانه فعال‌اند.
- **نسبت با اخوان المسلمین:** اخوان را به کلی سازمانی تروریستی می‌دانند و از نظر سیاسی دشمن تلقی می‌کنند.
- **نسبت با سلفیه:** سلفی‌گری دولتی وجود دارد اما نسبت به عربستان نرم‌تر است. امارات به اشاعره میدانی داده است (مانند حمایت از الازهر و شیخ احمد الطیب).

قطر:

- **وضعیت اشاعره:** نهاد خاصی با گرایش اشعری ندارد، اما برخی دانشگاهیان و شخصیت‌های اشعری در محیط دانشگاهی فعال‌اند.
- **نسبت با اخوان المسلمین:** حامی سیاسی، رسانه‌ای و فکری اخوان است. چهره‌هایی مثل قرضاوی را سال‌ها در خود جای داد.
- **نسبت با سلفیه:** سلفی‌های غیرجهادی در قطر فعال‌اند. اما از لحاظ فکری سلفی‌گری دولتی عربستانی را قبول ندارند.

ترکیه:

- **وضعیت اشاعره:** اهل سنت ترکیه بیشتر ماتریدی‌اند که بسیار نزدیک به اشاعره‌اند.
- **نسبت با اخوان المسلمین:** دولت اردوغان نگاه مثبتی به اخوان دارد و حمایت سیاسی-رسانه‌ای از آن‌ها کرده است.
- **نسبت با سلفیه:** با سلفیه زاویه دارند؛ مخصوصاً درون دولت رسمی دینی (دیانت) که ماتریدی‌مسلك و صوفی‌گرایانه است.

شمال آفریقا (مراکش، تونس، الجزایر):

- **وضعیت اشاعره:** اشاعره در این کشورها قرائت غالب سنتی‌اند. بیشتر علمای رسمی اشعری‌اند.

- نسبت با اخوان المسلمین: در تونس حزب النهضة نمونه‌ای از اخوانی‌هاست که با ساختار دموکراتیک تعامل دارد. در مراکش و الجزایر اخوانی‌ها گاه محدود شده‌اند.
- نسبت با سلفیه: سلفیه در این مناطق نفوذ دارد اما در اقلیت است و با مخالفت حکومت‌ها و نهادهای رسمی دینی مواجه است.

اگر خواستید، می‌توانم نقشه‌ای گرافیکی از این دسته‌بندی‌ها هم برایتان آماده کنم. آیا مایل هستید بررسی مشابهی هم درباره شبه‌قاره هند یا کشورهای آسیای میانه داشته باشیم؟

You said:

قرضاوی در دوره های مختلف زندگیش چه جریانی را نمایندگی کرده و چه تاثیری روی جریان های مختلف داشته است؟

ChatGPT said:

یوسف قرضاوی (۱۹۲۶-۲۰۲۲) یکی از برجسته‌ترین و اثرگذارترین علمای معاصر جهان اسلام بود. او چهره‌ای کلیدی در اندیشه اسلامی معاصر به شمار می‌رفت و در طول زندگی خود، نمایندگی چند مرحله و طیف گوناگون از جریان‌های فکری را بر عهده داشت. در ادامه به‌صورت دوره‌ای به تحلیل مسیر فکری و جایگاه او در جریان‌های مختلف می‌پردازیم:

♦ ۱. دوران جوانی و شکل‌گیری فکری (دهه ۱۹۴۰-۱۹۵۰)

- جریان نمایندگی‌شده: اخوان المسلمین
- تأثیرپذیری: در مصر با افکار حسن البنا آشنا شد و تحت تأثیر مستقیم سید قطب قرار گرفت، هرچند بعدها با رویکردهای تکفیری قطب زاویه گرفت.
- فعالیت: بارها در مصر زندانی شد. به تدریج به جای تمرکز بر فعالیت سیاسی، روی تربیت علمی و فقهی متمرکز شد.

♦ ۲. دوران تبعید و تثبیت علمی (۱۹۶۱-۱۹۹۰)

- جریان نمایندگی‌شده: اسلام‌گرایی میانه‌رو (اخوانی-اجتهادی)
- مهاجرت به قطر: به دعوت حاکم قطر به این کشور رفت. در دانشگاه قطر و «کلیة الشریعة» فعال شد.
- نقش در تکوین نهادهای اسلامی بین‌المللی: مؤسس و رئیس «اتحاد جهانی علمای مسلمان»، عضو ارشد در «المجلس الأوروبي للإفتاء والبحوث» و یکی از مؤثرترین چهره‌ها در فقه اقلیت‌ها.
- موضع فکری: تمایل به فقه تطبیقی و اجتهادی، تأکید بر نقش عقل و مصلحت در فقه، انتقاد از تحجر فکری و افراط‌گرایی سلفی.

♦ ۳. دوران مرجعیت جهانی (۱۹۹۰-۲۰۱۱)

- جریان نمایندگی شده: اسلام سیاسی جهانی با رویکرد دموکراتیک-اصلاحی
- تأثیرگذاری:
 - نظریه پرداز اصلی برای فقه اولویت‌ها، فقه مقاصد، فقه مصلحت.
 - مشارکت مؤثر در گسترش گفتمان اسلامی در اروپا، آسیا، و آمریکای شمالی.
 - فعالیت گسترده رسانه‌ای از طریق شبکه الجزیره (برنامه «الشريعة والحياة») و تألیف بیش از ۱۲۰ کتاب.
- موضع نسبت به دیگر جریان‌ها:
 - در برابر سلفیه سنتی: نقاد سلفی‌گری افراطی و متصلب.
 - در برابر سکولاریسم عربی: مخالف سرسخت، اما خواستار مشارکت دموکراتیک اسلام‌گرایان بود.

♦ ۴. دوران انقلاب‌های عربی و بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۳)

- نقش پررنگ در تحولات سیاسی:
 - از مهم‌ترین حامیان انقلاب‌های عربی.
 - از نظر دینی، حضور مردم در خیابان‌ها علیه دیکتاتورها را جهاد مشروع تلقی کرد.
 - پس از سقوط مبارک، به مصر بازگشت و خطبه جمعه در میدان التحرير ایراد کرد.
- جریان نمایندگی شده: اخوان المسلمین جهانی - رهبر فکری و معنوی آن‌ها در مرحله حاکمیت در مصر و تونس.

♦ ۵. دوران افول سیاسی و حصر فکری (۲۰۱۳-۲۰۲۲)

- پس از کودتای ۲۰۱۳ مصر:
 - متهم به حمایت از شورش‌ها، در مصر به اعدام غیابی محکوم شد.
 - در فهرست تروریستی عربستان، امارات و مصر قرار گرفت.
 - محور اخوانی-قطری-ترکی در مقابل محور ضد اخوانی عربی (سعودی-اماراتی-مصری) قرار گرفت.
- تأثیر و نفوذش کاهش یافت، اما همچنان در مجامع دینی و علمی مؤثر بود.

✿ تأثیرات کلیدی قرضای در جهان اسلام

۱. توسعه گفتمان "فقه الوسطية": "اسلام معتدل، ضد تکفیر، اهل اجتهاد.
۲. رابط میان دموکراسی و شریعت: دفاع از مدل دموکراسی اسلامی و امکان همزیستی دین و مشارکت سیاسی.
۳. تثبیت مرجعیت فکری اخوان جهانی: او را می توان مغز متفکر و فقیه جهانی اخوان دانست.
۴. تقابل فکری با وهابیت و سلفی گری سنتی.
۵. نقش رسانه ای بی سابقه در ترویج اسلام سیاسی.

اگر بخواهید، می توانم مقایسه ای بین قرضای و سید قطب، یا بین قرضای و الازهر (مثلاً احمد الطیب) نیز انجام دهم. آیا علاقه مند هستید؟

You said:

بله. مقایسه بین اینها جالب خواهد بود

ChatGPT said:

Memory updated

بله، مقایسه بین چهره هایی چون یوسف قرضای، سید قطب و احمد الطیب از منظر فکری، سیاسی و نقش نهادی بسیار پر بار است. در ادامه، یک چارچوب تحلیلی برای این مقایسه ارائه می دهم:

۱. سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶)

- جریان فکری: بنیان گذار تفکر قطبی در اخوان المسلمین
- شاخص ترین آثار: فی ظلال القرآن، معالم فی الطريق
- مبنای نظری: توحید حاکمیت، رد سکولاریسم، جامعه جاهلی
- موضع نسبت به دیگران:
 - نسبت به الازهر: منتقد شدید سکوت آن در برابر ظلم سیاسی
 - نسبت به دولت: رویارویی رادیکال، نتیجه: اعدام
- تأثیر: شکل دهنده جریان های جهادی (جماعت تکفیر، القاعده، داعش به صورت تفسیری افراطی)

۲. یوسف قرضای (۱۹۲۶-۲۰۲۲)

- جریان فکری: اخوانی معتدل، نظریه‌پرداز فقهی با گرایش جنبشی
- شاخص‌ترین آثار: فقه الزکاة، الحلول الاسلامیة، فقه الأولویات
- مبنای نظری: جمع بین شریعت و مقتضیات عصر، فقه تطبیقی، مشروعیت انتخابات
- موضع نسبت به دیگران:
 - نسبت به الازهر: گاه هم‌دل، گاه منتقد
 - نسبت به دولت‌ها: مدافع انقلاب‌های عربی (ویژه در تونس، مصر، سوریه)
- تأثیر: پل ارتباطی بین جریان سلفی، اشعری، و فعالان سیاسی اسلام‌گرا در جهان عرب و ترکیه

۳. احمد الطیب (متولد ۱۹۴۶)

- جریان فکری: اشعری/ماتریدی سنتی، نهادگرا
- مقام: شیخ الازهر (از ۲۰۱۰)
- مبنای نظری: تمرکز بر وحدت مذاهب، ضدافراط‌گرایی، دفاع از سنت الازهری
- موضع نسبت به دیگران:
 - نسبت به سید قطب: منتقد جدی
 - نسبت به اخوان المسلمین: مخالف، آنها را عامل تفرقه می‌داند
- تأثیر: مرجعیت دینی رسمی در جهان سنی؛ مخالف استفاده سیاسی از دین (در ظاهر)

مقایسه نهایی

ویژگی / شخصیت	سید قطب	یوسف قرضاوی	احمد الطیب
گرایش فکری	قطبی رادیکال	اخوانی فقهی معتدل	اشعری نهادگرا
رابطه با دولت	رویارویی مستقیم	انتقادی/تعاملی	همکار با دولت مصر
الگوی مرجعیت	فردی/انقلابی	نیمه‌نهادی/شبکه‌ای	نهادی/الازهر

نخبگان دانشگاهی و دینی فقه جنبشی، اسلام‌گرایی ترکیبی جهادیون و سلفی‌های سیاسی تأثیر بر نسل جدید

اگر خواستی، می‌توانم این جدول را برای ارائه یا چاپ هم آماده کنم. همچنین امکان افزودن شخصیت‌های دیگر مثل راشد الغنوشی، حسن البناء یا حتی طارق رمضان هم هست. دوست داری ادامه دهیم؟

متشکرم. دیدگاه این گروه‌ها در باره بنی‌امیه چگونه است؟

سؤال بسیار مهمی است، چون تحلیل نگاه جریان‌های فکری اهل سنت به دولت بنی‌امیه (که از سال ۴۱ تا ۱۳۲ هجری حکمرانی کرد) نقش کلیدی در درک مواضع تاریخی و سیاسی آن‌ها دارد. در ادامه، مواضع سلفیان سنتی، اخوان المسلمین، قطبی‌ها، و اشاعره را به تفکیک بررسی می‌کنیم:

۱. سلفیان سنتی (سلفی‌های نهادگرا یا حکومتی)

- **موضع کلی:** سلفی‌های سنتی به شدت به اصل "السمع والطاعة" (شنیدن و اطاعت از حاکم ولو جائر باشد) پایبندند. از این رو، غالباً از تحلیل یا نقد بنی‌امیه پرهیز می‌کنند، و بعضاً آن‌ها را در چهارچوب «ولایت شرعی» و «خلیفه مسلمانان» به رسمیت می‌شناسند.
- **چهره‌های شاخص:** ابن تیمیه، ابن عثیمین، آل‌بانی، صالح الفوزان، و در زمان معاصر دولت‌های عربستان و امارات
- **تحلیل بنی‌امیه:**
 - معاویه را «صحابی جلیل‌القدر» می‌دانند.
 - یزید بن معاویه را نیز با احتیاط تطهیر می‌کنند یا دست‌کم در موردش سکوت دارند.
 - خروج امام حسین را «خطای سیاسی» قلمداد می‌کنند، هرچند جایگاه او را ارج می‌نهند.
 - نقد تاریخی از ظلم یا انحراف در دستگاه اموی را مخلّ وحدت می‌دانند.

۲. اخوان المسلمین (اسلام‌گرایان میانه‌رو)

- **موضع کلی:** اخوان نگاه انتقادی‌تری به بنی‌امیه دارند، اما رویکردشان غالباً از موضع بازخوانی سیاسی تاریخ است، نه صرفاً نقد دینی.
- **چهره‌های شاخص:** حسن البناء، یوسف القرضاوی، فهد سالم، راشد الغنوشی
- **تحلیل بنی‌امیه:**
 - خلافت اموی را سرآغاز سلطنت موروثی پس از خلافت راشدین می‌دانند.
 - معاویه را به عنوان آغازگر این انحراف نقد می‌کنند، اما در مورد او هم جانب احترام ظاهری را حفظ می‌کنند.
 - حکومت یزید را به صراحت مورد انتقاد قرار می‌دهند (به‌ویژه بخاطر فاجعه کربلا، حرّه، و حمله به مکه).

- با این حال، اخوان به دنبال احیای خلافت نیست، بلکه حاکمیت اسلامی را در چارچوب جمهوری و پارلمان تعریف می‌کند.

۳. قطبی‌ها (جریان‌های اسلام‌گرای انقلابی)

- **موضع کلی:** از نظر قطبی‌ها، دولت بنی‌امیه مصداق آشکار جاهلیت سیاسی جدید است که خلافت را به پادشاهی و دین را به ابزار قدرت تبدیل کرد.
- **چهره‌های شاخص:** سید قطب، محمد سرور، سعید حوی (در دوره‌هایی)
- **تحلیل بنی‌امیه:**
 - قطع پیوند کامل با خلافت راشدین؛ امویان را «انحراف کامل» از روح اسلام می‌دانند.
 - یزید و معاویه را متهم به فساد در دین و سیاست می‌کنند.
 - واقعه کربلا را نقطه عطف مظلومیت اهل حق می‌دانند و خروج امام حسین را مشروع.
 - با تمسک به این تاریخ، مشروعیت حکومت‌های استبدادی معاصر را زیر سؤال می‌برند.

۴. اشاعره (علمای سنتی نهادی مانند الازهر)

- **موضع کلی:** اشاعره اهل میانه‌روی‌اند، با تأکید بر «حرمت خروج بر سلطان» اما نقد محتاطانه تاریخی را مجاز می‌دانند.
- **چهره‌های شاخص:** امام غزالی، ابن عربی (در تفسیر رمزی تاریخ)، احمد الطیب
- **تحلیل بنی‌امیه:**
 - خلافت راشدین را معیار می‌دانند و پس از آن را سلطنت (لا خلافت).
 - نسبت به بنی‌امیه نگاهی دوگانه دارند:
 - از یک سو، حفظ جماعت مسلمین را مهم می‌دانند و از خشونت‌های پس از فتنه اول دوری می‌گزینند.
 - از سوی دیگر، مظلالم بنی‌امیه و نیز مخالفت آنان با اهل بیت را مذمت می‌کنند.
 - در آثار تاریخی‌شان (مثل ابن خلدون) مشروعیت اموی را بیشتر به خاطر «غلبه» می‌پذیرند تا صلاح دینی.

تحلیل خروج امام حسین	نگاه به دستگاه اموی	نگاه به یزید	نگاه به معاویه	جریان
خطای سیاسی از سوی حسین (ع) مشروع / سکوت تاریخی با احتیاط / مثبت صحابی جلیل	خروج مشروع، قیام اصلاح طلبانه	انحراف از خلافت	منفی آشکار	انتقادی نرم
خروج لازم / وظیفه دینی	جاهلیت سیاسی	فاسق / ظالم	منفی شدید	قطبی
محترمانه، با تأکید بر پرهیز از فتنه	سلطنت / غلبه مشروع	منفی محتاطانه	محترمانه / محتاط اشعری	

جریان های اصلاحی در شمال آفریقا مثل الغنوشی و جز او چه نسبتی با جنبش اخوان، سلفیه سنتی سلفیه جهادی و قطبیه و یا اشخاصی مانند قرضاوی دارند؟

ChatGPT said:

Memory updated

جریان های اصلاحی اسلامی در شمال آفریقا، به ویژه در تونس، الجزایر و مراکش، نسبت های پیچیده ای با جریان های فکری سلفی، اخوانی، جهادی و قطبی دارند. در اینجا به طور خاص به راشد الغنوشی و جریان های مشابه در این منطقه می پردازم و نسبت آن ها را با دیگر جریان ها بررسی می کنم:

۱. راشد الغنوشی و النهضه (تونس)

- **نسبت با اخوان المسلمین:**
الغنوشی یکی از چهره های مهم جنبش های اسلامی اصلاح طلب است که در آغاز به شدت تحت تأثیر اخوان المسلمین، به ویژه سید قطب و حسن البنا، قرار داشت. اما در دهه های اخیر، به ویژه پس از بهار عربی، نهضت النهضه به سمت نوعی "اسلام گرایی دموکراتیک" حرکت کرده که بر مشارکت سیاسی، تساهل، و جدایی نسبی دین و سیاست تأکید دارد. برخی او را نماینده «پسا-اخوانی گری» می دانند.
- **نسبت با سلفیه:**
موضعی نقادانه نسبت به سلفیه سنتی و جهادی دارد و با آن ها به ویژه در عرصه سیاسی و تعامل با مدرنیته اختلاف دارد.
- **نسبت با قطبیه:**
در دهه های گذشته از دیدگاه های انقلابی سید قطب فاصله گرفته و به سمت مثنی مسالمت آمیز و تدریجی متمایل شده است.
- **نسبت با قرضاوی:**
تأثیرپذیری زیادی از قرضاوی دارد، به ویژه در مسائل فقهی معاصر، فقه اقلیت ها، و نقش مسلمانان در جوامع غیراسلامی.

۲. جنبش‌های اصلاحی در الجزایر

- **حرکه مجتمع السلم (سابقاً حماس):**
وابستگی ایدئولوژیک به اخوان دارد ولی از دهه ۹۰ به بعد، با ورود به سیاست رسمی و حضور در دولت، به نحوی بین اخوان‌گرایی سنتی و اصلاح‌طلبی مدرن ایستاده است.
- **نسبت با سلفیه:**
در تقابل شدید با سلفیه جهادی است که در دهه ۹۰ با گروه‌هایی مانند GIA باعث بحران داخلی الجزایر شدند.
- **نسبت با قرضاوی:**
فقه میانه‌روی قرضاوی را پذیرفته و از آن استفاده می‌کنند، به‌ویژه در برابر فقه خشک سلفی.

۳. اسلام‌گرایان مراکش (حزب عدالت و توسعه)

- **نسبت با اخوان:**
وابستگی تشکیلاتی ندارد، ولی از نظر فکری در امتداد جریان اصلاحی اسلامی اخوان است.
- **نسبت با قطبیه و جهادگرایی:**
به شدت در تقابل با قطبیه و جهادی‌ها قرار دارند و مشارکت در حکومت را مشروع می‌دانند.
- **نسبت با سلفیه سنتی:**
تلاش‌هایی برای نزدیکی با برخی از رهبران سلفی سنتی انجام دادند، ولی اختلاف فکری پابرجاست.
- **نسبت با قرضاوی:**
نزدیکی فکری دارند و از فتاوی فقهی او برای مشارکت در سیاست و دموکراسی بهره می‌برند.

اگر بخواهید، می‌توانم تحلیل تطبیقی در قالب جدول یا نمودار از نسبت‌های این جریان‌ها با هم تهیه کنم. مایلید؟

You said:

بحث و گزری نوروز در سال جاری چه جایگاهی در کلیت این مواضع مذهبی و جریانهای فکری دارد؟ تکیه و کردها رو به جشن نوروز آوردند. سابقا سلفی ها تلاش زیادی در مقابله با نوروز داشتند.

ChatGPT said:

سؤال بسیار دقیق و مهمی است، چرا که جشن نوروز با اینکه یک سنت فرهنگی-ملی با سابقه هزاران ساله است، در کشورهای اسلامی و در بسترهای مختلف مذهبی و سیاسی، به شکل‌های متفاوتی پذیرفته یا رد شده است. در ادامه، نسبت جریان‌های مذهبی سلفی، اخوانی، اشعری، اصلاح‌طلب اسلامی، کردها و ملی‌گرایان ترک با نوروز را در چند محور بررسی می‌کنم:

۱. موضع سلفیه نسبت به نوروز

- **موضع سنتی:**
سلفی‌های سنتی (به‌ویژه در عربستان و حجاز) از قرن‌ها پیش نوروز را «بدعت» می‌دانند، چرا که ریشه در اسلام ندارد و در منابع اهل سنت نیامده است. ابن تیمیه و ابن قیم بر حرمت آن فتوا داده‌اند و امروزه هم علمای هیئت کبار علمای سعودی مخالفت صریح با برگزاری نوروز دارند.
- **موضع سلفی‌های جهادی:**
حتی شدیدتر از سلفی‌های سنتی برخورد می‌کنند. داعش، النصره، و دیگر گروه‌های سلفی جهادی در مناطق تحت نفوذشان هرگونه مظاهر جشن نوروز را منع کرده‌اند، به‌ویژه به عنوان «عید مجوس» یا «عید کفار» به آن نگاه می‌کنند.

۲. موضع اخوان المسلمین

- **اخوانی‌های سنتی:**
اخوانی‌ها بیشتر بر اولویت‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارند و با مناسبت‌های فرهنگی مخالفت قاطع ندارند، مگر اینکه با مبانی دینی صراحتاً تعارض داشته باشد. اغلب، جشن نوروز را به عنوان یک مناسبت فرهنگی تحمل یا حتی حمایت کرده‌اند، به‌ویژه در کشورهایی چون ایران، کردستان، یا آسیای مرکزی.
- **قطبی‌ها:**
اگرچه برخی قطبی‌ها به موضع تندتر دینی گرایش دارند، ولی تمرکزشان بر عدالت اجتماعی و حاکمیت اسلامی است نه آداب و رسوم. بنابراین کمتر بر سر نوروز منازعه می‌کنند.

۳. اشاعره و صوفیه

- **اشاعره (مثلاً الازهر):**
به عنوان جریان سنتی میانه‌رو، اگر نوروز شکلی عرفی و فرهنگی داشته باشد و همراه با فساد و معصیت نباشد، مخالفتی با آن نمی‌کنند.
- **صوفیه:**
از نوروز، به ویژه به عنوان موسم طراوت، طهارت، و تجدید طبیعت استقبال می‌کنند. برخی آن را در لایه‌های عرفانی خود معنا کرده‌اند.

۴. اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب

- در تونس، مراکش، و حتی عراق، جریان‌های اسلامی اصلاح‌طلب مثل النهضة یا جماعت‌های متمایل به مشارکت مدنی، نوروز را به عنوان «بخشی از فرهنگ ملی» پذیرفته‌اند، به‌ویژه در مناطق گردنشین یا مناطق ترک‌زبان.

۵. کردها و نوروز

- **اهمیت مرکزی:**
نوروز برای کردها چیزی بیش از یک جشن سال نوست؛ نماد هویت ملی، مقاومت و وحدت است. از دهه‌های گذشته به ویژه در ترکیه، نوروز رنگی سیاسی به خود گرفته و نشانه‌ی مبارزه برای هویت کردی شده است.
- **جریان‌های اسلامی کردی:**
حتی جریان‌های اسلام‌گرای کرد مانند برخی گروه‌های اخوانی و اصلاح‌طلب کرد، نوروز را نه تنها رد نکرده‌اند بلکه آن را اسلامی‌سازی کرده‌اند (مثلاً در خطبه‌ها به دعا و شکرگزاری از باران و بهار تاکید می‌شود).

۶. ترکیه و حزب عدالت و توسعه (AKP)

- نوروز تا سال‌ها توسط دولت ترکیه ممنوع بود، اما با روی کار آمدن AKP و تلاش برای نزدیکی به اقوام و نرم‌سازی فضا، جشن نوروز به‌ویژه در کردستان ترکیه رسمیت نسبی یافت.
- با این حال، نگاه امنیتی به نوروز هنوز در دولت ترکیه وجود دارد، زیرا برخی گروه‌های کردگرا مانند PKK از آن استفاده سیاسی می‌کنند.
- اسلام‌گرایان ترک (حتی بخشی از سلفی‌های معتدل‌تر) نوروز را به عنوان «مناسبت بهاری» پذیرفته‌اند، به‌ویژه اگر با مفاهیم دینی هم‌راستا شود.

۷. جمع‌بندی تحلیلی

نکته مهم	موضع نسبت به نوروز	جریان
حتی فتوای حرمت دارد	بدعت/حرام	سلفیه سنتی
به عنوان عید مجوسی رد می‌کنند	شدیداً مخالف	سلفیه جهادی
در کشورهای مثل ایران و عراق حمایت کرده‌اند	میان‌رو یا خنثی	اخوانی‌ها
با نیت نیک، اشکالی نمی‌بینند	بی‌اشکال (اگر عرفی باشد)	اشاعره/الازهر
نوروز را فرصتی برای همبستگی ملی می‌دانند	پذیرش مثبت	اصلاح‌طلبان اسلامی
حتی گروه‌های اسلامی کرد نیز نوروز را پاس می‌دارند	نماد هویت ملی	کردها
گاهی رسمی، گاهی امنیتی	پذیرش محدود	دولت ترکیه
بر اساس فتاوی وهابیت	رد و منع	اشراف سعودی و امارات

در باره کویت صحبت نکردیم. در این کشور چه جریانهایی وجود دارد؟ اخوانی یا سلفی یا شیعی؟

ChatGPT said:

درست می‌فرمایید؛ کویت کشوری است کوچک اما بسیار مهم از نظر ترکیب مذهبی و فکری. برخلاف ظاهر آرامش، کویت یکی از متکثرترین کشورهای خلیج فارس از نظر جریان‌های دینی و فکری است و نقشی خاص در تعادل میان جریان‌های سلفی، اخوانی، اشعری، شیعی و سکولار دارد. در ادامه گزارشی تحلیلی از وضعیت فکری-مذهبی در کویت خدمت شما ارائه می‌دهم:

۱. سلفی‌ها (وهابی‌های کویتی) ✓

- حضور پررنگ دارند، اما نرم‌تر از عربستان: سلفی‌ها در کویت سابقه طولانی دارند، به‌ویژه در دهه‌های گذشته، شاخه‌هایی از وهابیت سعودی با چهره‌ای نرم‌تر در کویت فعال شده‌اند.
- شاخص‌ترین جریان: "جمعية إحياء التراث الإسلامي" این گروه نماینده اصلی سلفیت سنتی در کویت است و گرچه در اصول اعتقادی شبیه وهابیت سعودی است، اما در سیاست محافظه‌کارتر است.
- موضع نسبت به اخوان و شیعیان: غالباً منتقد اخوان و شیعیان هستند، هرچند در مواردی با دولت همراهی کرده‌اند.

۲. اخوان المسلمین کویت ✓

- بسیار نیرومند و منظم: با نام «الحركة الدستورية الإسلامية» یا حدس (Hadas) شناخته می‌شوند.
- در پارلمان کویت حضور دارند و دارای وجهه‌ای اصلاح‌طلب، مشارکت‌جو و مدنی‌اند.
- موضع نسبت به سلفی‌ها: در رقابت و گاه تقابل هستند؛ در عین حال، در مسائل ضددولتی یا دفاع از فلسطین گاهی موضع مشترک دارند.
- موضع نسبت به شیعه: انتقادی، اما کمتر تهاجمی از سلفی‌ها.

۳. اشاعره (اهل سنت سنت‌گرا) ✓

- در میان عامه اهل سنت کویت، آموزه‌های اشعری هنوز پابرجاست، هرچند در دهه‌های اخیر به حاشیه رفته‌اند.
- بیشتر نهادهای رسمی و تربیتی دولت کویت مبتنی بر مکتب اشعری-حنفی بوده‌اند، به‌ویژه در آموزش دینی مدارس سنتی.

۴. شیعیان کویت ✓

- بین ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت کویت شیعه‌اند (اثنا عشری).
- شیعیان کویت به لحاظ اجتماعی-فرهنگی دارای سطح تحصیلات بالا، سرمایه‌دار، و مشارکت‌جو در امور سیاسی هستند.
- برخلاف عربستان، شیعیان در کویت به رسمیت شناخته شده‌اند:
 - حوزه علمیه دارند
 - مدارس مذهبی دارند
 - در پارلمان نماینده دارند
- رهبران معروف شیعه کویت از جمله شیخ محمد باقر المهري (درگذشته) و دیگران، رابطه‌ای نسبتاً مسالمت‌آمیز با دولت داشته‌اند.

۵. جریان‌های سکولار، ملی‌گرا و لیبرال ✓

- گرچه نسبت به اسلام‌گرایان اقلیت‌اند، اما در پارلمان و رسانه‌ها نقش مهمی دارند.
- برخی جناح‌های دانشگاهی، روشنفکری، و نخبگان شهری کویت به گفتمان سکولار یا ملی‌گرای عربی‌گرایش دارند (شبیه ناصری‌ها).

۶. رابطه دولت کویت با این جریان‌ها ✓

- دولت کویت تلاش کرده تعادلی هوشمندانه بین سلفی‌ها، اخوانی‌ها، شیعیان و سکولارها برقرار کند.
- از نظر امنیتی، به شدت با سلفی‌های جهادی و تفکرات تکفیری مقابله کرده، اما با سلفی‌های غیرسیاسی تعامل دارد.
- در عین حال، با شیعیان رابطه‌ای بهتر از عربستان یا بحرین دارد، ولی گاهی تحت فشار برخی گروه‌های افراطی داخلی قرار می‌گیرد.
- در موضوعات منطقه‌ای، کویت سعی می‌کند نقشی میانجی‌گرانه داشته باشد.

جمع‌بندی تحلیلی از جریان‌ها در کویت ✓

موضع نسبت به دولت قدرت سیاسی قدرت اجتماعی جریان

غالباً همراه محدود، محافظه‌کار متوسط-بالا سلفی‌ها

موضع نسبت به دولت قدرت سیاسی		قدرت اجتماعی جریان	
منتقد مشروط	قوی در پارلمان	بالا	اخوانی‌ها (حدس)
همراه با نقد ملایم	نسبتاً قوی	بالا	شیعیان
سنت‌گرا، غیرسیاسی	ضعیف	متوسط	اشاعره
همراه یا منتقد ملایم	مؤثر در رسانه و نخبگان متوسط		سکولارها